شهوات نفسانی را تحریک دهد وانوار عقل را که معاصی او راست ضعیف گرداند ذوالنون رحمة الله گفته که هرگز از آب و نان سیر
نشدم الا که آداب مباشرت معصیت را و نیت بران از من صادر شد سیم سد مسالک شیاطین چنانچه آن بزرگ
دین فرموده که هر کس را میدانیست که دران جولان کند و میدان که جولانگاه شیطان و عمل تردد ایشان باشد وجود
آدمی شهوانیست و قوت شهوات سگ به تمنیشو و مگر بریاضت صوم پس طالب سعادت آخرت تا حوالی میدان کر
محل خواطر ملکی و الهامات ربانیست از وساوس شیطانی و غبار شهوات نفسانی بصیقل جوع و عطش پاکیزه و مصفا نگرداند
قابل تجلی اسرار صفوت صمدیت نگردد و در حدیث آمده که اگر نه این بودی که دیوان گمراه کننده مستولی گشته اند بر دلهای
که مانع این سعادت اند می بند و مجاری سلوک بر ایشان تنگ دارد و در حدیث وار داست که فضیقوا مجاریه بالجوع و العطش
بیت مصطفا گفت سیر و شیطان : همچو خون در مجاری انسان : باید اندر گرسنگی زد چنگ : تا شود بروی از مجاری
تنگ : چون شود معده از طعام تهی : زان لعین و تصرفش برهی چهارم میل خلوت و عزلت چه روزه دار مخالطه با خلق
نخواهد و از گفت و شنود بسیار به تنگ آید و عزلت صفتی است مؤدی بغرور فت که من اختار العزلة بیت عزلت
آمد علاج رنج وجود : عزلت آمد کلید گنج شهود : مخالفت عادات در اثبات العلل : عولست بر طلب غذا و تجشاهم
در دنیا و آن مقهور است و هم در عقبی بران منوال که موعود است ولهم رزقهم فیها بکرة وعشیا پس صیام قطام او ست
ازین عادت ای عزیز امم ماضیه را در صوم غذا احرام و عیش و خلال بوده و این امت را هر دو حلال است الا انکه غذا
در وقت او حرام شده تا بزمان افتاده و بدین سبب طبیعت از انچه بدان معتاد بوده باز مانده است
و خلاف طبیعت منبع ثمرات و منشأ برکات است بیت هر چه خلاف آمد عادت باشد : قافله سالار سعادت باشد
ازدیاد عبادت چه در وقت جوع آدمی بسبب سبک روحی بطاعت میل بیشتر کند و در حال شبع گرانی در اندام پدید آمده
در عبادت تکاسل ورزد عیسی علیه السلام ابلیس را دید معلاقها در دست گرفته پرسید که این چه چیز است جواب داد شهوتست
که او میارزاید بدان صید کنم یحیی ع فرموده که مارا در بینها هیچ نصیبی هست ابلیس گفت نه من از تو هرگز بهره نگرفتم مگر آنگه وقتی سیر شده
بودی تراگران ساختم در ادای وظایف عبادت یحیی ع گفت شرط کردم که تا باشم نخورم ابلیس گفت من نیز تا باشم سخنی
راست با کسی نگویم ذوق مناجات چه آواز پاک که از درون خالی در وقت صفا و نیاز بر آید موجب نزول
رحمت و رحمت سبب ادراک لذت اما از شیر سیاه دل تیره و دل غافل لذت مناجات در نیابد یکی از مشایخ الطایفه
پرسید که چرا در مناجات خود ذوقی ندارم جواب داد که میان خود و خدای توبره پر از طعام نهاده طرب مناجات
چگونه دریابد بیت اندرون از طعام خالی دار : تا در و نور معرفت بینی هشتم مساحت در عالم سر بگرما فی وفهم ادای
و بیان حور الصایمون تمیز گرداند و روضة الانس آورده که روزه داران مساحت کنند بقوم جوع و عطش در سراپرده
نهم تزکیه نفس ای درویش سر همه سعادت آنست که نفس را زیر دست و مقهور گرداند که بر پستکاری به وابسته

فرانغام

قد افلح من زکیها او را جز بجوع رام شوان ساخت چنانچه ستور سرکش جز بگرسنگی رام نشود و نهی نفس از ... و نیز جوع
موجب سر کوفته گردد و هر که سگ نفس را سیر دارد و از شکار کار معنی بازماند چنین باشد زیرا که سگ سیر بشکار نشود اندکی بیت
زانکه سگ چون سیر شد سرکش شود : کی شود صید و شکار خود دود دهم بصفای دل چه گرسنگی دل را صافی و روشن
گرداند و سیری مردم را کور دل گرداند برای آنکه امتلای معده موجب کثرت بخارات است و از تصاعد بخارات بسیار جوهری دماغ
که محل فهم و فکرت عقاری شود شبلی گفته که هیچ روز گرسنه نشستم الا که در درون خود حکمتی تازه یافتم و گفته اند حکمت عرصیت
که خانه خالی طلبد و شیخ سعدالدین حموی در سکینة الصالحین آورده که هر که شکم را از شهوت اکل پر ندارد و یوسف دلش گرفتار
گرفتار گردد و طایر فهم از آشیان تتابع پرواز نماید و نور رشد و چراغ عقل نماند بیت چراغ دل ز سیری تیره گردد : دماغ جان
ز سیری خیره گردد : بنور صوم کن دل را مزین : که از صیقل شود آیینه روشن یازدهم روح اجساد در لطایف التور میگوید
که گرسنگی تن را هم مزاج جان گرداند و سیری جان را رنگ تن دهد تا جان هم رنگ تن است آدمی در سجن سجین گرفتار باشد
چون تن مزاج جان گرفت مرغ همت جز بعالم علوی نپرد و ادریس ع بروزه و رفعناه مکانا علیا ازان جهت بر آمد که جسمش بر تن نه
روح بود و قارون بدر که فخسفنا به بسبب آن فرو رفت که جانش مزاج تن داشت که البطون اذا جاعت الاجساد ارخا
چون قالب گرسنگی جان گیرد و چون بسیار خواند جان گرانی کالبد پذیرد بیت پر مکرث شد گل تو دکان : زانکه گل
خواری تر اکل شد چو جان : نان کمست و گوشت کمتر خور ازین : تا نمانی همچو گل مذرین دوازدهم حصول تقوی کراهت
بدانکه در کثرت اکل خطر وقوع درحرام هست روزه دار از طلب حلال و امتناع از حرام چاره ندارد پس موجب
تقوی باشد و سررشته تقوی آدمی را برشته قرب کرامت کشد ان اکرمکم عند الله اتقیکم سیزدهم تمهید قاعده اخلاص
چه روزه از اعمال سر است و در طاعتی که از شایبه ریا محفوظ توان ساخت جز صوم نیست چهاردهم فتح باب ملکوت و تذکره
حاجب آورده که دل متوسط است میان ملک و ملکوت دری در جلوه گاه ملک دارد و دری بجلوه گاه ملکوت و تا یکی بسته نشود
دیگری نگشاید الا ماشاء الله پس چون نفس بجوع مرتاض گردد و قوای بدنی ضعیف شوند و بازیال روح پشت شوند لاجرم
جوارح و قوی شده دل متوجه تلقاء بدین ملکوت تواند ساخت پانزدهم تشبه بروحانیان که ایشان طعام و شراب
نخورند و غذای ایشان تسبیح و تهلیل باشد و چون کسی بطایفه متشبه گردد او از ایشان شمرند من تشبه بقوم فهو منهم
شانزدهم اظهار سر انی اعلم حقیقت این سخن آنست که حق سبحانه و تعالی روزه داران را بر ملایکه آسمان و زمین عرض
دهد و گوید در زمان خلقت آدم میگفتند و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک تسبیح میخوانیم و ترا تقدیس میکردیم
فرزندان آدم تباه کنند و چون ریزند من در جواب شما گفتم انی اعلم ما لا تعلمون امروز سر آن ظاهر شد بندگان من ذکر
تسبیح و نماز با شما اثر میکنند و شما با خوردن غذا از ایشان محتاج بودید انکه بعضا میان مکرند اگر شما نمیخورید لب انگشت
کریان محتاج نیستید ایشان با انکه بان محتاج اند که نمیخورند و با وجود نا خوردن میخوراند بعضا مشغول نیستند و کار خود بصلاح

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)